

مثلاً کشاورزی محور است!

اگر نبود چه می شد؟!

نوشته دکتر منوچهر کیانی

استاد و رئیس سابق دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

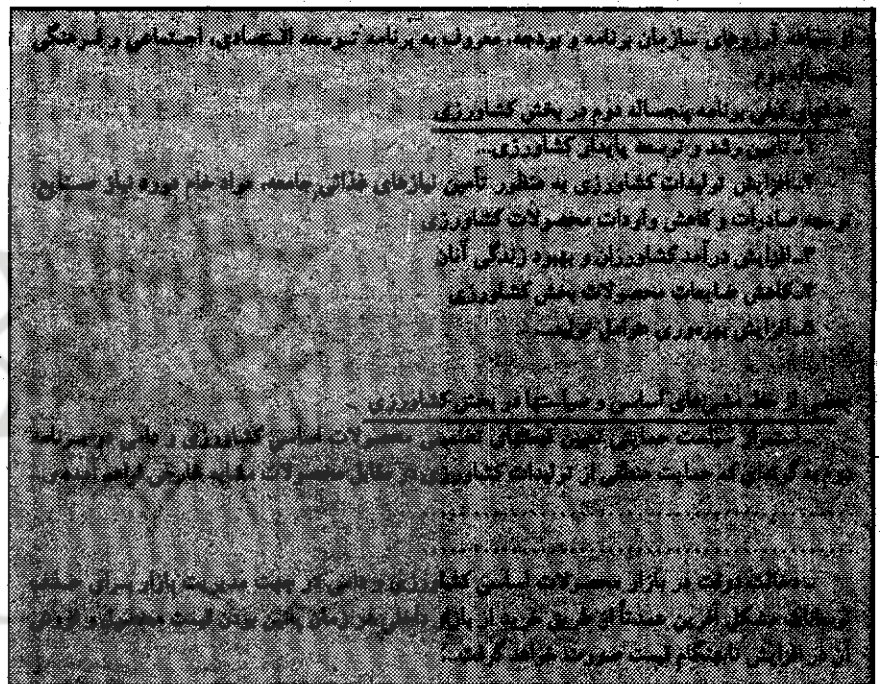
کاهش میزان تولید از یک سو و نیاز به خرید گوجه فرنگی برای تولید رب و صادرات آن از سوی دیگر،

در یکی از روستاهای نزدیک قزوین از ششصد هکتار زمین مزروعی ده، بیش از چهارصد هکتار آن به کشت گوجه فرنگی اختصاص یافت. در سالهای قبل در این ده کمتر از یکصد هکتار صرف کشت صیفی جات، منجمله گوجه فرنگی می شد.

امسال در تمامی شهرستانهای کرج و ساوجبلاغ و قزوین کمتر کشاورزی اقدام به کشت چغندر قند کرده است. همین وضع در مورد سایر محصولات کشاورزی مصداق دارد. کشت و تولید بیش از حد و قابل تصور گوجه فرنگی موجب شد که قیمت آن شدیداً تنزل کند. در آغاز برداشت محصول قیمت آن هنوز قابل قبول بود، اما با به بازار آمدن گوجه فرنگی از نقاط مختلف، قیمت آن مرتباً کاهش یافت. کارخانجات رب سازی صبح اول وقت یک قیمت (مثلاً پانزده تومان برای هر کیلو) تعیین می کردند و وقتی صف ماشین های حامل گوجه فرنگی افزایش می یافت، حدود ظهر قیمت خرید را به دوازده و ده تومان تنزل می دادند. حتی در بسیاری از موارد کارخانجات گوجه فرنگی را به قیمت زیر ده تومان خریداری کردند.

تنزل قیمت گوجه فرنگی دو زیان عمده به بخش کشاورزی وارد آورد: اول این که در اکثر موارد درآمد هر هکتار گوجه فرنگی، هزینه تولید آن را نپوشاند و ضرر زیادی به کشاورزان و یا آنان که زمین را به امید کسب سود زیاد اجاره کرده و به کشت گوجه فرنگی اختصاص داده بودند، وارد کرد. دوم این که با اختصاص دادن زمینها برای کشت گوجه فرنگی میزان تولید چغندر قند، جو، گندم و سایر محصولات کاهش یافت و موجب شد قیمت آنها بطور نامعقول افزایش یابد. مثلاً قیمت جو و ذرت علوفه ای تا کنون به دو برابر سال قبل رسیده است.

این وضعیت درست مغایر و مخالف بندهای دوم و سوم هدفهای کیفی اعلام شده در برنامه پنجساله دوم است. هدف کیفی چهارم عبارت از کاهش ضایعات کشاورزی است. تولید زیاد گوجه فرنگی و سقوط قیمت آن سبب شد که بیشتر کشاورزان محصول



قیمت گوجه فرنگی در سال قبل مرتباً افزایش یافت و حتی در مزرعه به قیمت هر کیلو چهل تا شصت تومان به فروش رسید.

تسری قیمت گوجه فرنگی در فصل برداشت محصول و افزایش سرسام آور و نامعقول هر کیلویی آن تا هشتصد و نهصد تومان در ایام عید نوروز و بعد از عید. هر چند برای مدت کوتاه. سبب شد که در سال جاری کشاورزان در سراسر ایران تا توانستند گوجه فرنگی کاشتنند. البته چون میزان زمین و بخصوص مقدار آب کشاورزی محدود است، کشاورزان بجای کاشت سایر محصولات، تمام امکانات خود را صرف تولید گوجه فرنگی کردند و لذا به همان نسبت از تولید سایر محصولات کشاورزی کاسته شد.

دو سال پیش میزان کاشت و تولید گوجه فرنگی در ایران به نحایی فزاینده بود. چرا که سال قبل قیمتها به علت کمبود محصول افزایش یافته بود. کشاورزان می پنداشتند آن قیمتها ثابت خواهد ماند و با ازدیاد تولید، درآمد بیشتری از این محصول نصیب خواهند برد تا از محصولات دیگر، و چون همه کشاورزان چنین تصویری داشتند، تا توانستند گوجه فرنگی کاشتنند، لذا قیمتها به علت ازدیاد تولید و عوامل دیگر، آنقدر سقوط کرد که کسی گوجه فرنگی را در مزرعه حتی به قیمت هر کیلو ۵۰ ریال هم نمی خرید.

و باز در سال زراعی گذشته، به علت تنزل قیمت گوجه فرنگی در سال ماقبل، مقدار کمتری زمین به کشت این محصول اختصاص یافت، در نتیجه با

رسیده گوجه فرنگی را بدون برداشت رها کنند و بیشتر تولید تبدیل به ضایعات شود!

در چنین روندی هدف اول نیز که رشد و توسعه مداوم و پایدار محصولات کشاورزی را مد نظر دارد، تحقق نیافت، بلکه در عمل، نتایج معکوس و متضاد با



آن هدف از کار درآمد. حال سوال اینست که چرا این وضع پیش آمده، و چرا چنین وضعی هر سال در مورد یک یا چند تنگنای محصولات کشاورزی حادث می شود و زیانهای مالی هنگفتی به کشاورزان و بخش کشاورزی و در نهایت اقتصاد ملی وارد می کند؟ اگر این امکان وجود داشت یا فراهم می شد که گوجه فرنگی های تازه به سایر کشورها صادر شود، و یا تمام گوجه فرنگی ها تبدیل به رب می شد و بعد آن را صادر می کردند و یا بجای گوجه فرنگی محصولات دیگری می کاشتند، آنوقت چه عواید کلانی عاید اقتصاد ملی می شد؟ میزان این عواید از دست رفته و یا درآمدهای حاصل نشده از محصولات دیگری که کشت نشد تا بجای آن گوجه فرنگی کاشته شود، مساویست با ضرری که متوجه فرد فرد کشاورزان، بخش کشاورزی و اقتصاد ملی شده است.

در سال جاری علاوه بر کاهش قیمت گوجه فرنگی، وضعیت سایر صیفی جات نظیر خیار، هندوانه، خربزه و سیب زمینی نیز سبب نگرانی و زیان دیدن کشاورزان، آن هم در مقیاسی وسیع شده است. در بوشهر علیرغم کاهش محصول خرما به علت آفت زدگی، قیمت آن حدود ۵۰ درصد تنزل یافته است. هم اکنون قیمت خرید خرما بوشهر کیلویی ۶۰ تا ۷۰ تومان است که این مبلغ جبران هزینه های تمام شده آن را هم نمی کند. با وجود این، تنها در منطقه دشتستان بیش از هفتاد و پنج هزار تن از خرما تولیدی مازاد بر مصرف تخلداران تا کنون بی مشتری مانده است.

علت اصلی عدم فروش خرما، ناتوانی صادرکنندگان از صدور آن به دلیل الزام به سپردن پیمان ارزی هنگفت است. به علاوه، بانکها نقدینگی لازم را برای خسرید خرما در اختیار تجار قرار نمی دهند، و اگر چه دولت امسال نرخ خرید تضمینی برای هر کیلوگرم خرما مرغوب کیکاب را ۵۷ تومان

اعلام کرده است، اما این قیمت نمی تواند حتی هزینه تمام شده این محصول را پوشاند.

علی الاصول نرخهای خرید تضمینی محصولات کشاورزی نه تنها عادلانه، واقع بینانه و مقرون به صرفه برای کشاورزان تعیین نمی شود، بلکه در بودجه سال جاری- غیر از گندم- هیچ مبلغی برای خرید تضمینی محصولات کشاورزی پیش بینی نشده است. اگر دولت واقعاً قصد داشت مازاد محصولات کشاورزی را خریداری، و در جریان بازار دخالت کند، باید قبلاً ادارات و سازمانهای لازم را بوجود می آورد- نظیر سازمان غله- و بودجه کافی را نیز از قبل پیش بینی و فراهم می کرد.

از حرف تا عمل...

وقتی قیمت محصولات کشاورزی سقوط می کند و یا قیمت مورد انتظار کشاورز بدست نمی آید، آن وقت تمام محاسبات وی به هم می خورد: نه تنها سودی نبرده که بتواند به زندگی سر و سامانی دهد و یا ابزار و لوازم جدید کشاورزی خریداری کند و بر دامنه فعالیت کشاورزی اش بیفزاید، بلکه دیگر قادر هم نیست اقساط وام اخذ شده از بانک را باز پرداخت کند. دلیل این که هر ساله

درصد بالایی از وامهای کشاورزی اعطا شده به کشاورزان وصول نمی شود، از همین شرایط ناهنجار ناشی می شود.

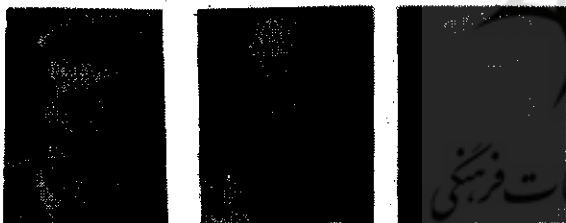
دو خط مشی اساسی مهم هم که در قانون برنامه پنجساله دوم، جزء هدفهای کیفی آورده شده، یعنی «استمرار سیاست حمایتی تعیین قیمتهای تضمینی محصولات اساسی کشاورزی و دامی...» و «دخالت دولت در بازار محصولات اساسی کشاورزی و دامی...» برای حذف نوسانات مشکل آفرین عمدتاً از طریق خریدار بازار داخلی در زمان پائین بودن قیمت محصول...» به منظور حمایت از کشاورزان و معانعت از کاهش درآمد آنان در قانون گنجانده شده است. اما متأسفانه از حرف

تا عمل کیلومترها فاصله است.

این استراتژیهای معقول حدود چهار سال پیش طراحی شد اما از آن زمان تا حال وزارت کشاورزی، وزارت جهاد، وزارت بازرگانی و سازمانها و ادارات وابسته به آنها بندرت توانسته اند، یا امکان آن را داشته اند که مستقیماً در بازار محصولات کشاورزی دخالت کرده و «نوسانات مشکل آفرین» را برای کشاورزان «حذف» کنند. دخالتهای مستمری هم که مقامات و مسئولین در امر «چای» و «پنبه» می کنند خود هزاران مشکل می آفریند.

برای «حذف نوسانات مشکل آفرین» در بازار برنج یک «ستاد برنج» فعال است و کارشناسی نیز مسئولیت این ستاد را به عهده دارد، اما به علت فقدان هماهنگی در تصمیم گیری راجع به میزان واردات کسری برنج مورد نیاز کشور، در سال جاری برنج جدید در حالی وارد بازار شد که دهها هزار تن برنج از سال قبل در دست کشاورزان و دلان باقی مانده و بازار برنج سخت دچار رکود شده بود. دلان و واسطه ها از موقعیت سوء استفاده کرده و برنج را به قیمتی که هزینه تولید آن را به زحمت می پوشاند، به اقساط مدت دار می خرند و چون کشاورزان احتیاج به

قصر مو، اولین مؤسسه ترمیم مو در ایران و خاورمیانه



به مدیریت: وارطان

که صاحب طولانی ترین، مطلع ترین و یکی از بزرگترین استادان ترمیم مو است

توصیه قصر مو به مراجعین محترم:

قبل از مراجعه حتماً نوع ترمیم را مایاسه کنید، بعد انتخاب

«ضمناً دارای انواع مدل های کلاه کیس»

برای کسب اطلاعات و مشاوره از ساعت ۹ صبح الی ۱۳

و ۳ تا ۶ بعد از ظهر مراجعه فرمائید

آدرس: بلوار کشاورز- خیابان فلسطین شمالی

ساختمان ۵۵ طبقه سوم، تلفن: ۸۹۴۱۳۶

تقدیرنگی دارند، مجبورند برنج خود را به قیمتی که واسطه‌ها تعیین می‌کنند، بفروشند. آنچه به دلالت و واسطه‌ها کمک می‌کند و به زیان برنج‌کاران است، توزیع برنج خارجی از طرف شرکت‌های تعاونی و بازرگانی در مناطق شمال کشور است.

ما سالانه حدود ۱/۶ میلیون تن برنج تولید می‌کنیم، در حالی که میزان مصرف حدود ۲/۳ تا ۲/۴ میلیون تن است. بنابراین هر ساله با حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار تن کسری برنج در کشور مواجهیم. حال اگر

مقامات وزارت بازرگانی بتوانند به موقع گشایش اعتبار کرده و برنج وارد کنند و در بازار به مقدار کافی برنج وجود داشته باشد نگاه قیمت برنج معتدل و هماهنگ با افزایش هزینه نهاده‌های آن افزایش می‌یابد و دچار نوسانات شدید نخواهد شد. اما برعکس، اگر وزارت بازرگانی نتواند به موقع برنج وارد کند و کسری ۳۰ درصدی مصرف را تأمین نماید و یا بین تقاضای وزارت بازرگانی برای خرید برنج و امکان گشایش اعتبار ارزی از طرف بانک مرکزی فاصله پیدا شود و یا بهر دلیل دیگری میزان کسری مصرف برنج بقدر کافی وارد نشود و یا بیش از نیاز برنج وارد شود، بازار دچار نوسان می‌شود و تعادل موجود بهم خواهد خورد.

دولت در سال ۱۳۷۳ بجای وارد کردن ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار تن برنج، توانست فقط ۲۲۰ هزار تن برنج وارد کند و همین کسری واردات باعث افزایش قیمت برنج در داخل شد. این افزایش همچنان ادامه داشت تا اینکه وزارت بازرگانی توانست در سال بعد، یعنی در سال ۱۳۷۴، بجای ۷۰۰ هزار تن برنج مورد نیاز یک میلیون و سیصد و پنجاه هزار تن، (۶۵۰ هزار تن) بیش از برنج مصرفی مورد احتیاج سالانه وارد کند. در سال جاری نیز طبق تصمیم

استاد تنظیم بازار وزارت بازرگانی مجوز واردات ۸۰۰ هزار تن برنج را گرفته که تاکنون ۴۰۰ هزار تن از این مقدار را خریداری و به کشور حمل کرده است، و بدین طریق توانسته با مقدار واردات بیش از حد و قیمتهای کمتر برنج وارداتی، روی قیمت برنج داخلی فشار وارد نماید و نه تنها باعث شود که در سال جاری قیمت برنج داخلی افزایش پیدا نکند، بلکه با تنزل قیمت آن برنج‌کاران متضرر شوند.

وضع اسفبار اعتبارات کشاورزی

مشابه این کسری تولید را ما در مورد سایر

محصولات اساسی کشاورزی داریم. یعنی مقدار مصرف جامعه بیشتر از مقدار محصولی است که کشاورزان تولید می‌کنند. ما هر ساله باید حدود ۳ میلیون تن (و در بعضی سالها حتی بیشتر) گندم از خارج وارد کنیم. ما حدود ۷۰۰ هزار تن (و در بعضی سالها، همچون امسال) به مقدار کمتری، قند و شکر تولید می‌کنیم، در حالی که سالانه حدود ۱/۴ میلیون تن مصرف داریم. ما باید هر ساله حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار تن روغن نباتی بصورت خام یا آماده وارد کنیم.



به علاوه، هر ساله باید مقادیر زیادی ذرت، جو و سویا به عنوان خوراک طیور و علوفه برای تغذیه دام از اقصی نقاط دنیا خریداری و وارد کنیم. هرگونه تأخیری در واردات به موقع هر یک از این کالاها سبب ایجاد نوسانات قیمت در بازار داخلی می‌شود و قیمت آن محصول افزایش می‌یابد. و بدین طریق تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان متضرر می‌شوند و گروه معدودی دلال و واسطه سودهای بادآورده کلانی به جیب می‌زنند.

در کشورهای در حال توسعه نظیر کشور ما، بخش کشاورزی سه وظیفه عمده را به عهده دارد و با

ایفای این وظایف می‌تواند، و باید، به توسعه اقتصادی کشور کمک کند. این وظایف عبارتند از:

- ۱- تولید غذای کافی برای کشاورزان و شهرنشینان،
- ۲- تولید مواد اولیه برای صنایع؛ نظیر تهیه چغندر قند، ابریشم و غیره،
- ۳- تولید محصولات کشاورزی مازاد و یا کالاهای صنعتی-وابسته به کشاورزی که بتوان آنها را صادر کرد و ارز مورد نیاز کشور را برای ایجاد صنایع دیگر بدست آورد.

متأسفانه در کشور ما، قضیه معکوس است! ما نه تنها محصولات مازاد کشاورزی برای صادرات نداریم، بلکه مجبوریم تا حدود زیادی کشاورزان را در دهات نیز از طریق واردات محصولات اساسی کشاورزی تغذیه کنیم و هر ساله چند میلیارد دلار از درآمد نفت را به خرید محصولات اساسی کشاورزی، آنهم برای مصرف تخصیص دهیم.

اینکه کشاورزی کشور از چه زمانی، چگونه و به چه دلایلی به این روز کشیدم شده و چنین وضع اسفباری یافته، یعنی است که فرصت فراوانی طلب می‌کند، ولی این موضوع که با تأکید بر محور قرار داشتن بخش کشاورزی و تعیین هدفهای دقیق کمی و کیفی آن در برنامه پنجساله اول و بخصوص برنامه پنجساله دوم، هنوز این بخش نتوانسته از این وضعیت زیان‌بار رهائی یابد، می‌تواند موضوع این تحلیل باشد.

ناچیز بودن منابع مالی که هر ساله در بخش کشاورزی سرمایه‌گذاری می‌شود، نخستین و بزرگترین مشکل کشاورزی است. همین امر سبب شده است که تشکیل سرمایه در این بخش بطور مستمر ضعیف و ناکافی باشد. طبق محاسبات و برآوردهای انجام شده، سهم بخش کشاورزی از تشکیل سرمایه در اقتصاد ملی در طول سالهای ۷۱-۱۳۶۱ فقط ۶/۹ درصد بوده است. همین درصد هم با در نظر گرفتن قیمتهای ثابت، یک روند نزولی را طی ده سال نشان می‌دهد.

کل تسهیلاتی که در سال ۱۳۷۲ توسط بانکها به بخش کشاورزی اعطاء شد ۲۸۴ میلیارد تومان بود که بیش از ۶۱ درصد آن را بانک کشاورزی در اختیار متقاضیان قرار داد (۱۷۳ میلیارد تومان). طبق برآورد کارشناسان در این سال می‌باید حداقل مبلغ ۷۵۰ میلیارد تومان تسهیلات در اختیار کشاورزان و

دامداران و صنایع کشاورزی قرار می‌گرفت تا نیاز آنان تأمین می‌شد. در این سال اگر منابع کافی مالی در اختیار بانک کشاورزی قرار می‌گرفت و تنها پنجاه درصد تسهیلات اعطائی توسط این بانک واگذار می‌شد، آن وقت این بانک می‌توانست ۳۷۵ میلیارد تومان در اختیار کشاورزان قرار دهد.

هر چند این ارقام، آمار رسمی است، باز هم نمی‌تواند قابل اعتماد باشد و در عمل فریب دهنده است، چون طبق این ارقام اگر توانائی مالی بانک کشاورزی کمی بیش از دو برابر و کل تسهیلات اعطائی به بخش کشاورزی ۶۰ درصد افزایش می‌یافت، نیاز بخش کشاورزی برآورده می‌شد؛ در حالیکه طبق برآورد و تخمین کارشناسان حداکثر ۲۰ درصد نیاز کشاورزان به تسهیلات اعتباری از طریق بانکها و سایر منابع رسمی تأمین می‌شود.

باید در نظر داشت که از همین تسهیلات اعطائی ناچیز توسط بانکها، مبالغ زیادی هر ساله هرز می‌رود و یا بنا به توصیه و تأکیدهای مراجع خاص صرف پروژه‌هایی می‌شود که سودآوری ندارد و در عمل تعطیل می‌شود و یا با درصد کمی به تولید ادامه می‌دهد که مطلقاً اقتصادی نیست. به عبارت دیگر، در حالی که منابع موجود درصد ناچیزی از نیاز مالی را در بخش کشاورزی می‌پوشاند، این اعتبارات به بهینه‌ترین نحو سرمایه‌گذاری نمی‌شود و کمک زیادی به کشاورزان، بخصوص به کشاورزان «خرده‌پا» نمی‌کند. همین امر سبب شده است که تا حدودی نیاز مالی کشاورزان-بخصوص کشاورزان و دامداران متوسط و کوچک- توسط نزول خواران، سلف‌خران، دلالها، واسطه‌ها، میدان‌داران و سایرین تأمین شود.

با آنکه بخش کشاورزی به طور مزمزم از فقدان اعتبارات مالی و سرمایه‌گذاری کافی رنج می‌برد، باز هم متأسفانه قرار نیست در طول برنامه پنجساله دوم جمعاً بیش از ۱۰۰۵ میلیارد ریال (۱۰۰/۵ میلیارد تومان) به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۶۱ بطور ناخالص در بخش کشاورزی سرمایه‌گذاری شود. از مبلغ کل ۱۴۴۸۰ میلیارد ریال (۱۴۴۸ میلیارد تومان) سرمایه‌گذاری در بخشهای مختلف اقتصاد، تنها حدود ۷ درصد آن به بخش کشاورزی اختصاص می‌یابد (جدول شماره ۴ پیوست لایحه برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اجتماعی ۱۳۷۳-۷۷).

البته باید تأکید کرد که با افزایش تسهیلات بانکی در بخش کشاورزی مشکلات بی‌شمار این بخش حل نخواهد شد. حل مشکلات کشاورزی، نظیر افزایش تولید محصولات اساسی کشاورزی احتیاج به سرمایه‌گذاری‌های کلان و اقدامات دیگر در سطح کشور دارد:

- با مهار کردن آبهائی که هرز می‌رود و یا انتقال

آن به مناطق دیگر که زمین آنها قابل کشت و زرع است (حتی اگر احتیاج به ایجاد صدها کیلومتر کانال باشد)، باید بر میزان زمینهای مزره‌ای افزود و این زمینها را با شرایط فوق‌العاده مناسب و با آب بهائی کم به کشاورزان و یا افرادی که قصد کشاورزی دارند واگذار کرد.

- برای یک پارچه کردن زمینهای کوچک مزره‌ای موجود باید عملاً- نه فقط در حرف- اقدام کرد و زمینه را برای مکانیزاسیون کشاورزی در حد وسیع فراهم ساخت.

بیش از ۶ میلیون تن گندم خریداری شده در سال ۱۳۷۴ توسط دولت به قیمت تضمینی هر کیلوگرم ۳۵ تومان از ۵۵۰ هزار کشاورز تهیه شد. یعنی هر کشاورز حدود ۱۱ تن گندم بطور متوسط به دولت فروخت.

در شمال کشور اکثر شالیزارها کمتر از سه هکتار وسعت دارد و همین کوچکی مزارع یکی از علل برداشت کم محصول است. در آنجا از هر هکتار حدود دو تن برنج برداشت می‌شود، در حالی که اگر بطور صحیح با روش‌های مدرن عمل شود، میزان محصول تا ۱۴ تن در هکتار قابل افزایش است.

- دولت باید نرخ تضمینی را با واقع‌بینی تعیین کند و بعد هم واقعاً آن گروه از محصولات کشاورزی را که در بازار به فروش نمی‌رسد، خریداری و انبار کند و آنها را در زمان مناسب و مقتضی به بازار عرضه نماید و بدین طریق از ضرر و زیان کشاورزان بکاهد- کاری که بازار مشترک سالهاست در اروپا انجام می‌دهد و حتی در سوآردی اگر محصولات کشاورزی را نتوانست صادر کند و یا در بازارهای داخلی بفروشد، معدوم می‌کند.

- قیمت‌گذاری محصولات کشاورزی توسط دولت باید دارای منطق باشد. معلوم نیست طبق چه محاسباتی و بر مبنای کدام شاخصهائی دولت (شورای اقتصاد و یا ستاد تنظیم بازار) قیمت گندم را در سال ۳۵،۷۴ تومان، در سال جاری ۴۱ تومان و برای سال آینده ۴۸ تومان تعیین کرده است.

قیمت تضمینی که تنها باید با هزینه تمام شده محصول همخوانی داشته باشد و سودی مناسب را عاید کشاورزان کند، بلکه باید رابطه‌ای هم بین قیمت تضمینی گندم با چغندر قند و یا سیب‌زمینی وجود داشته باشد. اینکه مرتباً از تولید چغندر قند کاسته شده به علت نرخ تضمینی کم آن است.

دولت بدون توجه به قیمت‌های جهانی گندم، قند و شکر و غیره نرخهای تضمینی را در داخل تعیین می‌کند. اگر قیمت هر کیلو گندم وارداتی برای دولت مثلاً ۹۰ تومان هم تمام شود (البته ارتباط به نحوه محاسبه نرخ ارز دارد)، باز هم دولت گندم را به همان قیمت ۴۱ تومان خریداری می‌کند و بدین طریق به جای این که به کشاورز ایرانی کمک شود، عملاً این کشاورزان بیگانه هستند که مورد حمایت قرار نمی‌گیرند!

- وزارتخانه‌های کشاورزی و جهاد بطور مستقیم، و وزارتخانه‌های بازرگانی و صنایع بطور غیرمستقیم، و وزارت نیرو در مسائل آبخیزداری و جمع‌آوری آب و ایجاد سد در امر کشاورزی دخیل هستند. بین این وزارتخانه‌ها اکثراً هماهنگی لازم وجود ندارد. مطالعات عمیق و محاسبات دقیق و بر خور داری از تجارب گذشته معمولاً مبنای تصمیم‌گیریها نیستند. هماهنگی بیشتر، اخذ تصمیمات پخته‌تر و دلسوزی بی‌شائبه تر اساس پیشرفت و توسعه کشاورزی است. - توسعه و پیشرفت کشاورزی احتیاج به زمان دارد، برخلاف آنچه که در بخش کشاورزی ما بطور مداوم اتفاق می‌افتد، باید جلوی نوسانات تولید و قیمت را گرفت، باید مانع افزایش ناگهانی نهاده‌ها شد. نباید گذاشت قیمت سم و کود به چندین برابر افزایش یابد و یا قیمت «سوپا» در مدت کوتاهی از حدود کیلوئی چهل تومان به بیش از سیصد و پنجاه تومان و حتی بیشتر ترقی کند.

وضعیت کشاورزی را نمی‌توان با ارائه یک لایحه و یا تصویب یک قانون و یا گفتاری پرمغز حل کرد. توسعه بخش کشاورزی احتیاج به هماهنگی، دلسوزی، آموزش و تربیت نیروی مجرب چه در وزارتخانه‌ها و ادارات کشاورزی و چه در روستاها (کشاورزان)، سرمایه‌گذاری کلان و مراقبت‌های دائمی دارد.



شرکت حمل و نقل بین‌المللی

INTERNATIONAL TRANSPORTATION

ارزش بار

«با مسئولیت محدود»

کریر - فوروارد

حمل کالا از کلیه نقاط دنیا به ایران و بالعکس

نماینده رسمی شرکت SHILL TRANS در ایتالیا

نشانی: تهران، ضلع غربی میدان هفت‌تیر، شماره ۱۶

تلفن: ۸ - ۸۸۲۷۷۸۶ - فاکس: ۸۸۲۷۲۲۴ - کسب: ۲۱۳۶۲۲ RTI